

نظریه قبض - ظهور: تبیینی شناختی برای فعال نمودن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

دکتر سید محمدرضا تقوی*

چکیده

نشان دادن نقش و جایگاه کلیدی امر به معروف و نهی از منکر در پرتو پدیده مهم ظهور امام زمان (عج) و ایجاد انگیزه در جامعه دینی برای پرداختن مجدد به این مهم، دو هدف اصلی پژوهش حاضر است. مهم‌ترین وجه ممیزه پژوهش حاضر از تحقیقات پیشین، ارائه نظریه و مدلی برای قرار دادن امر به معروف و نهی از منکر در یک چارچوب دینی با توجه به برداشتی است که نویسندگان از فلسفه دین و فلسفه تاریخ دریافت کرده است.

روش پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی با رویکردی توصیفی - تفسیری و با نگرشی تحلیلی - تطبیقی به منابع دینی و روان‌شناختی است.

در این مقاله ضمن توضیح ریشه‌های اعتقادی امر به معروف و نهی از منکر، مفاهیم کلیدی این نظریه که عبارتند از «قبض» (= شرایط کنونی) و «ظهور» (= شرایط مطلوب و آرمانی) و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در انتقال از شرایط کنونی به شرایط آرمانی تبیین می‌گردند. در نهایت پیشنهادها و عملی برای فعال نمودن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، نظریه قبض و ظهور

مقدمه^۱

امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین واجبات دینی است که تقریباً در زمانه ما به فراموشی سپرده شده است (فتح آبادی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۳-۲۹۷). در خصوص اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم فراوان اشاره شده است. برای مثال «باید از شما جماعت و گروهی باشند که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند» (حج، ۱۰۴). رسول اکرم (ص) فرمودند: «کسی که صبح کند در حالی که به فکر اصلاح امور مسلمانان نباشد مسلمان نیست» (کلینی رازی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۲۹۳). در مورد آثار مثبت امر به معروف و نهی از منکر در حدیثی از امام حسین (ع) به برپا شدن واجبات الهی، دعوت به اسلام، رد مظالم (پرداخت حقوق دیگران)، مخالفت با ستمگران و گرفتن صدقات و مصرف در موارد تعیین شده اشاره شده است (حر عاملی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۳). همچنین در خصوص آثار سلبی و تخریبی ترک امر به معروف و نهی از منکر به مواردی چون سلب برکات الهی (همان، ص ۵۱۲-۵۱۳)، تسلط اشرار (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۵)، عذاب و هلاکت الهی (حر عاملی، ۱۳۹۱، ص ۵۲۰) و دگرگونی ارزش‌ها (مردانی نوکنده، ۱۳۸۸، ص ۲۹۸-۳۲۷) اشاره شده است. در خصوص ریشه‌های اعتقادی امر به معروف و نهی از منکر باید گفت که این دو اصل به «تولی و تبری» برمی‌گردد (میرباقری، ۱۳۸۸ الف-). قانون اساسی نیز به این مهم در اصل ۸ اشاره نموده است (حاتمی، بی تا).

تلاش‌های بسیاری تاکنون برای تبیین نظری و اجرایی امر به معروف و نهی از منکر از سوی محققان انجام شده است. نمونه این تلاش‌ها را می‌توان در پژوهش‌های مربوط به تبیین اهمیت (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۷۳-۱۰۴)، ضرورت و جایگاه (شرفی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶-۲۱۵)، آسیب‌شناسی (مطهری، بی تا؛ فتح آبادی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۳-۲۹۷)، شیوه‌های اجرایی (ایزدی فرد و کاویار، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۳۳) تبعات دولتی شدن امر به معروف و نهی از منکر (رضایی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶-۱۳۷)، مطالعات روش‌شناختی (شرفی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶-۲۱۵)، تعامل امر به معروف و نهی از منکر با فطرت (نوذری و جوشن، ۱۳۸۸، ص ۳۶۱-۳۷۹) مبانی و موانع جامعه‌شناختی امر به معروف و نهی از

۱. بدینوسیله از ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان فارس که بخشی از هزینه‌های این پژوهش را عهده دار شدند کمال تشکر را دارد.

منکر (صالحی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹)، امر به معروف و نهی از منکر با تأکید بر حقوق شهروندی (زاهد، ۱۳۷۸، ص ۲۰۴-۲۱۶) و... جستجو کرد. در خصوص تلاش‌های نظریه‌پردازی در باره امر به معروف و نهی از منکر یک پژوهش برای محقق قابل دستیابی بود. مزیدی در بررسی مفهوم امر به معروف و نهی از منکر نظریه «اشتیاق به عمل خیر» را مطرح نمود. بر اساس این نظریه، خداوند شوق به دانستن، اشتیاق به عمل خیر و انجام معروف را در فطرت انسان‌ها نهاده است. زمانی که انسان در سطوح بالای شناخت خود نسبت به عمل صالح (عمل به معروف و پرهیز از منکر) معرفت حاصل کرد، عمل خیر صورت درونی شده به خود می‌گیرد و اشتیاق به انجام آن، به عنوان موتور محرکه درونی، زمینه تجلی رفتاری آن را فراهم می‌آورد. این اشتیاق به دلایل مختلف، گاهی در زندگی انسان‌ها کم‌رنگ می‌شود و بنابراین، انجام عمل خیر، چون امر به معروف و نهی از منکر دچار وقفه می‌گردد. در همین جاست که جایگاه، اهمیت و ضرورت نظام تعلیم و تربیت که بتواند آتش این اشتیاق را در نهاد انسان شعله‌ور سازد، مشخص می‌گردد (مزیدی، ۱۳۸۸، ص ۹۵-۱۰۱).

در مجموع، گرچه تاکنون پژوهش‌های بسیاری به تبیین نظری و عملی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته‌اند، اما کمتر این موضوع از دیدگاه نظریه‌پردازی بررسی شده است. بنابراین، هدف از نوشتار فعلی دستیابی به یک مدل یا نظریه است که بتوان از طریق تبیین امر به معروف و نهی از منکر در یک چارچوب دینی به پرسش‌های پژوهش حاضر پاسخ داد. بدیهی است یک نظریه، پاسخ و تبیین نهایی برای یک پدیده محسوب نمی‌شود، زیرا نظریه علمی یک معرفت بشری است که با گذشت زمان متکامل تر شده و بهتر قادر به تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها خواهد بود (کرلینجر، ۱۳۷۴، ص ۲۹). مقاله حاضر تلاش دارد تا از طریق نظریه‌پردازی به این سؤال پاسخ دهد که چگونه می‌توان افراد را برای انجام امر به معروف و نهی از منکر ترغیب (برانگیخته) نمود؟

روش

روش پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با رویکردی توصیفی-تفسیری و با نگرشی تحلیلی-تطبیقی به منابع دینی و روان‌شناختی صورت گرفته است. محقق در

این پژوهش تلاش نموده است تا با محوریت دیدگاه‌های دینی و با استفاده از دانش روان‌شناختی به مدلی دست یابد که پاسخگوی سؤال پژوهشی فوق باشد. برای دستیابی به هدف مورد تحقیق، ابتدا تلاش می‌شود تا با استناد به متون دینی چارچوب نظری موضوع امر به معروف و نهی از منکر ترسیم گردد. سپس مفاهیم کلیدی این نظریه که عبارت‌اند از: مسیر و هدف از خلقت انسان، قبض و ظهور بحث می‌شود و تلاش می‌شود ارتباط آنها با موضوع پژوهش استخراج گردد. در پایان پیشنهادهای عملی کلان برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر ارائه می‌شود.

پرواضح است که مبانی انسان‌شناسی، روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مطالعه حاضر متفاوت از دیدگاه اثبات‌گرایی و تقلیل‌گرایی رایج و منبعث از دیدگاه اسلامی است که از سوی برخی محققان بررسی شده است (برای نمونه امیر حسینی، ۱۳۸۷؛ حسینی، ۱۳۸۲؛ زاهد زاهدانی و همکاران، در دست تهیه). در مورد نحوه ارائه نظریه، مطالعه حاضر مراحل نظریه‌پردازی ارائه شده در پژوهش دانایی فرد (۱۳۸۸) را الگوی خود قرار داده است.

نتایج

سؤال پژوهش حاضر به این موضوع بر می‌گردد که «چگونه می‌توان افراد را برای انجام امر به معروف و نهی از منکر ترغیب (برانگیخته) نمود؟» از ترغیب و برانگیختگی در روانشناسی به عنوان عامل انگیزشی یاد می‌شود. اینکه چگونه افراد برای رفتار خاصی برانگیخته می‌شوند بحث مفصلی است که در کتاب‌های روانشناسی عمومی یا کتاب‌های تخصصی مربوط به انگیزش و هیجان (برای مثال فرانکن، ۱۳۸۸)، به طور مستوفی مورد بحث قرار گرفته است و مجال پرداختن به آن در این مختصر نیست. اما مسلم است که عامل شناخت در ترغیب رفتار خاصی در انسان‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین، دسته مهمی از نظریه‌های انگیزشی عامل شناخت را مهم‌ترین انگیزه رفتار معرفی می‌کنند. این دسته از نظریه‌ها به بازنمایی‌های ذهنی مربوط به یک مفهوم اشاره می‌نمایند که با تغییر این بازنمایی‌های ذهنی می‌توان به تغییر رفتار نائل آمد (فرانکن، ۱۳۸۸). بر این اساس، دیدگاه حاضر معتقد است که تبیین‌های فعلی برای برانگیختن افراد برای انجام امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ای که بتواند در دنیای

پریهاهو، پر محرک و با وجود هجمه تبلیغاتی وسیع دشمن مؤثر واقع شود، کارساز نیستند. بلافاصله لازم است این توجه داده شود که تلاش‌هایی که تاکنون از سوی محققان مختلف انجام گرفته است به هیچ عنوان قابل نفی نیست.

برای پاسخ به سؤال پژوهش حاضر، ابتدا چند مفهوم بنیادی بایستی تبیین شوند و آن گاه بر اساس این مقدمات به سؤال پژوهشی پاسخ داده شود. این مفاهیم عبارت است از ۱) مسیر و هدف از خلقت انسان؛ ۲) شرایط قبض حاکم بر جهان به دلیل عدم تبعیت انسان از فرامین الهی؛ ۳) شرایط ظهور و نقش انسان‌ها در تعجیل. این موارد به ترتیب ارائه و از مجموعه آنها به سؤال پژوهش حاضر پاسخ داده خواهد شد.

۱. مسیر و هدف از خلقت انسان: هدف از خلقت انسان عبادت خداوند و معرفت‌الله بوده است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶). برای این منظور خداوند نظام احسن را خلق کرد. پس از آفرینش انسان، آدم و حوا در بهشت (نه بهشت مخلد) قرار گرفتند و مسیر حرکت انسان آغاز شد. خداوند فرمود: «زنهار از این درخت نخورید که از ستمگران می‌شوید» (بقره، ۳۵). اما آدم و حوا به نفس خود ظلم کردند و از آن درخت تناول کردند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۹۹). «گویی آنان می‌خواستند میان استفاده از آن درخت، که مستلزم تعب تعلق به دنیاست و میان تمتع و بهره‌مندی از بهشت، که مقام قرب خداست و میثاقی از آنان گرفته بودند، که جز به خدا توجه نکنند، جمع کنند، هم آن را داشته باشند و هم این را ولی نتوانستند و نتیجه‌اش فراموشی آن میثاق و وقوع در تعب زندگی دنیا شد» (همان، ص ۲۰۰ و ۲۱۸). علامه طباطبایی در المیزان مستنداتی ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد امر نخوردن از آن درخت، نهی تنزیهی، ارشادی و خیر خواهانه بوده است و نه نهی مولوی. بنابراین، انسان در اصل نافرمانی خداوند را نکرد بلکه به نفس خود ظلم کرد و خود را از زندگی در بهشت (نه بهشت مخلد) محروم کرد (همان، ص ۲۰۱). سپس انسان با توبه این خسارت را جبران کرد. لیکن چون تدبیر خداوند برای انسان زندگی در روی زمین بود، پس از توبه انسان و پذیرش آن از سوی خداوند، دیگر بار انسان به بهشت برگشت و در زمین مستقر گردید؛ بنابراین آدم و حوا با خوردن از درخت ممنوعه موجبات گرفتار آمدن در دنیا و مواجه شدن با تعب و سختی‌های دنیا را فراهم نمودند (همان، ص ۲۰۰).

حکم اول خداوند در مورد انسان هبوط او به زمین به خاطر ظلم به نفس خود بود. اما هنگامی که انسان توبه نمود، حکم دوم خداوند به انسان تعلق گرفت. خداوند با پذیرش توبه آدم (ع) در واقع او و ذریه‌اش را احترام نمود و با هدایت آنان به سوی عبودیت خود، «آب از جوی رفته او را به جوی بازگرداند». پس قضایی که اول رانده شد، تنها زندگی در زمین بود، ولی با توبه‌ای که آدم کرد خداوند همان زندگی را زندگی طیب و طاهری کرد (همان، ص ۲۰۶). علامه طباطبایی می‌فرماید: «خداوند نه تنها آدم را بعد از توبه‌اش به دار کرامت و سعادت برگردانید بلکه هر انسانی که راه خطا پیموده اگر برگردد و به سوی پروردگار خود رجوع کند خدای تعالی او را به دار سعادت و کرامتش بر می‌گرداند و اگر فرد خطاکار برنگردد و هواهای نفس را پیروی کند چنین کسی خود را به دار جهنمی که خود افروخته کشانده و چه بد قرارگاهی است (همان، ص ۲۰۳). قرآن کریم در همین رابطه می‌فرماید: «گفتیم که همگی از آن جا (بهشت) پایین روید، پس اگر شما را از جانب من هدایتی آمد، کسانی که از راهنمایی من پیروی کنند نه آنها را ترسی باشد و نه اندوهی خواهند داشت و کسانی که کفر ورزند و نشانه‌های ما را تکذیب کنند آنها اهل دوزخ‌اند که در آن جاودان خواهند بود (بقره، ۳۸ و ۳۹). بنابراین، آدم به عنوان پیامبر الهی با توبه و تاسی به دستورات الهی خود را نجات داد و طی این مسیر برای همه انسان‌ها امکان‌پذیر است و به انتخاب افراد گذاشته شده است. پس در واقع درست است که انسان با ورود به زمین در شرایط سخت قرار گرفت، لیکن با تبعیت از فرامین الهی، همان‌طور که این امکان در اختیار حضرت آدم (ع) قرار گرفت که توبه نماید، این امکان برای تمام افراد بشر وجود دارد که با رام نمودن نفس خود و حاکم کردن قوای ملکوتی خود، مسیر عبودیت را هموار سازند و به هدف نهایی خلقت که همانا معرفت الله از طریق عبودیت است دست یابند و به آنجا رسند که کار خدایی کنند، زیرا فرمود: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية» (مرندی، ۱۳۲۸) و حدیث قرب نوافل (کلینی، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۳۵۲) شاهد این مدعاست.

مخلص کلام آن که حق تعالی از خلقت انسان هدفی را دنبال می‌کرد که همانا عبودیت خداوند بود. برای تحقق این عبودیت پیامبران را فرستاد تا بشر را راهنمایی کنند و او را به مقصد رسانند. از جمله راهنمایی‌های انبیا توجه دادن بشر به درگیری

حق و باطل و تقابل انسان و شیطان بود. از همان ابتدا، ابلیس، دشمن قسم خورده انسان، وسوسه را آغاز کرد که منجر به هبوط انسان در روی زمین شد. خداوند برای افرادی که با پذیرش تعالیم انبیاء سعادت خود را رقم می‌زدند، وظایفی تعیین فرمودند که از آن جمله است: امر به معروف و نهی از منکر. بنابراین، با یادآوری این مسیر، تلاش می‌شود تا انگیزه انسان برای انجام وظایف الهی خود ترغیب شود تا از این طریق تعالی او تضمین شود.

۲. شرایط قبض حاکم بر جهان به دلیل عدم تبعیت انسان از فرامین الهی: بر اساس آنچه پیش‌تر آمد، پس از هبوط آدم به زمین، دو راه در برابر انسان وجود داشت: نخست آن که با تبعیت از انبیاء الهی، مسیر رشدی را که پروردگارش ترسیم نموده بود، دنبال نماید که در این صورت برکات زمین و آسمان بر او فرو باریدن می‌گرفت. دو دیگر آن که، با تبعیت از شیطان راه پیروی از هوای نفس را پیش گیرد. گرچه گروهی از انسان‌ها با پیش گرفتن مسیر اول خود را بهره‌مند از برکات آن نمودند، اما جریان حاکم در زمین در ادوار مختلف نوعاً چنین نبود و بشر (به مفهوم عام و در عمود زمان) راه تبعیت از هوای نفس را پیش گرفت و خداوند که بشر را برای هدفی معین آفریده بود، بارها اراده فرمود او را نجات دهد؛ لذا به وفور انبیاء (ع) را فرستاد و چون بشر تن به حکومت خدا نمی‌داد، گرفتار تعب و سختی زندگی دنیا می‌گردید. زیرا فرمودند که اگر انسان پروردگار خود را فراموش کند و از مقام او غفلت بورزد دچار سختی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۰). «و من اعرض عن ذکری فان له معیشتا ضنکاً؛ هر کس از یاد خدا غافل شود زندگی او دچار تنگی و سختی می‌شود» (طه، ۱۲۴). این شرایط همچنان ادامه می‌یافت، چون اراده الهی به انتخاب آزاد این مسیر توسط افراد تعلق گرفته بود و چون وفور نعمت‌ها برای انسانی که در مسیر حق نباشد تنها استغناء او را به دنبال می‌آورد، خداوند چنین تدبیر کرد که امیال بشر نافرمان تأمین نگردد که از این شرایط به «قبض» تعبیر می‌شود، شرایطی که بشر کنونی در آن قرار دارد. البته چنین گرفتاری و شرایط قبض برای انسانی که مسیر خود را گم کرده است، عین صواب و لطف سرمدی است، چون برای انسان ایجاد انگیزه می‌کند تا به تصحیح خود بپردازد. این شرایط قبض همچنان ادامه خواهد یافت تا بشر به این نتیجه برسد که قادر نیست بدون توسل به احکام الهی خود را اداره کند.

در اینجا پرسشی به ذهن متبادر می‌گردد و آن این که چرا بایستی بشر امروز و اساساً افراد پس از آدم و حوا بار گناه اجداد خود را به دوش بکشند؟ و چرا بایستی خوب و بد یکسان بسوزند؟ علامه طباطبایی در اینجا می‌فرماید که اگر بشر برای همیشه در آن بهشتی که سکنی داده شده بود، می‌ماند و از تعب و سختی زمین به دور بود به آن سعادت و کمال واقعی نمی‌رسید. زیرا اگر آدم و حوا و نسل او به زمین نمی‌آمدند، هرگز نمی‌توانستند، متوجه فقر، ذلت، مسکنت، حاجت و قصور خود شوند؟ و برای جلوه کردن اسماء حسناى خدا از عفو، مغفرت، رأفت، توبه، ستر، فضل و رحمت و ... موردی یافت نمی‌شد، چون خدا را در ایام دهر نسیم‌های رحمتی است که از آن بهره‌مند نمی‌شوند، مگر نیازمندانی که خود را در معرض آن قرار دهند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵). پس ما را به زمین آوردند تا زمینهٔ رشد ما را فراهم نمایند و این از ابتدا در علم خدا گذشته بود (همان، ص ۲۱۸). قرآن در همین زمینه بشارت می‌دهد که: «اگر مردم شهرها و دیارها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند ما برکات زمین و آسمان را بر آنها نازل می‌کنیم» (اعراف، ۵۹). بنابراین، آن چنان که در نمودار ۱ مشهود است، چنانچه انسان‌ها از منابعی که در اختیار آنان قرار گرفته است (عقل، فطرت، قرآن و عترت) به خوبی استفاده نمایند، آنگاه به ضرورت جهاد در دو بعد درونی و بیرونی خواهند رسید که جهاد درونی همان خودسازی و جهاد بیرونی همان امر به معروف و نهی از منکر است که با توجه به شرایط می‌تواند جلوه‌های بسیار گوناگونی را به خود بگیرد که در ادامه به اجمال خواهد آمد. بنابراین، حتی در همین زمان که فرج کلی (= ظهور امام زمان) عج وجود ندارد انسان‌هایی که در مسیر انبیاء حرکت می‌نمایند، می‌توانند در حد زیادی از شرایط قبض رهایی یابند و مثل حضرت آدم (ع) و تمامی انبیاء و اولیای الهی خود را در مسیر رشد و تعالی و تقرب قرار دهند.

پرسش بالا از زاویه مقابل نیز قابل طرح است و آن این که اصلاً چرا نبایستی قبض باشد؟ و چرا خداوند بایستی تمام نعمت‌هایش را برای ما ارزانی دارد؟ مگر حکومت خداوند در روی زمین عینیت یافته است (منظور برای نوع بشر است)؟ مگر خلیفهٔ خدا (صاحب الزمان) عج در زمین حاکمیت مطلق دارد؟ مگر (نوع) بشر تن به حکومت الهی داده است؟ به نظر می‌رسد تا زمانی که پاسخ پرسش‌های اخیر منفی باشد، بایستی اوضاع بر همین منوال باشد، معلوم است که نباید امور سرچایش باشد. زیرا اگر تمام

امور سر جایش و بشر در آرامش و آسایش باشد، دیگر چنین بشری به ایدئال‌های خود رسیده است و انگیزه‌ای برای تغییر نخواهد داشت. پس این لطف الهی است که از طریق کم گذاشتن برای ما (شرایط قبض) انگیزه پیشرفت و تغییر را برای انسان‌ها محفوظ نگه داشته است. زیرا او (خداوند) خود می‌داند که چه مقصد متعالی را برای انسان در نظر گرفته است و باز خود می‌داند که چگونه بایستی او را به چنین مقصد مبارکی رهنمون سازد.

لیکن دنیازدگان، ساده‌انگاران و کم‌خردان تنها به ظواهر امور در شرایط قبض می‌نگرند و چه بسا که وجود آن را مغایر انصاف و کرامت و بزرگواری خداوند متعال بدانند، در حالی که عارفان بالله، صاحبان نفس و آنان که در مسیر سلوک معنوی مراتبی را طی نموده‌اند، همواره گزارش نموده‌اند که در مسیر سلوک، هنگامی که مبتلای به قبض الهی بوده‌اند پیشرفت‌های شگرف‌تری داشته‌اند تا هنگامی که در شرایط بسط بوده‌اند (برای اطلاع بیشتر ر. ک: تقوی، حسینی، سلیمی و ملازاده، ۱۳۸۸).

مخلص کلام آن که پس از هیوط انسان به زمین به دلیل اینکه: (۱) نوع بشر تبعیت از فرامین الهی را اختیار نکرد و (۲) در اختیار گذاشتن امکانات بسیار جز بر استغناء و تعدی بشر نافرمان نمی‌افزود، لذا خداوند ما را در شرایط قبض و فشار گذاشت تا ما به سمت حکومت حقه حرکت کنیم. این لطف الهی بود که در ما انگیزه لازم برای تصحیح حرکت خود ایجاد نمود. پس بایستی تلاش کرد تا خود را از این قبض نجات داد و افراد همواره به چنین مجاهده‌ای تشویق شده‌اند «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» (سبأ، ۴۶). اما راه حل خروج از قبض تلاش برای ظهور است و همچنین خروج از این قبض بایستی به سمت زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت حقه و «ظهور موعود» باشد. از همین جاست که رکن دیگر نظریه حاضر که ظهور است مطرح می‌شود.

(۳) شرایط ظهور و نقش انسان‌ها در تعجیل آن: منظور از ظهور آن چنان که مشهور اعتقادات شیعی است، ظهور مولا امام زمان (ع) است که منجی انسان‌هاست. این موضوع در تمام مکاتب الهی به نحوی مورد توجه واقع شده است (راشد محصل، ۱۳۶۹). اگر واحد مطالعه به جای فرد و اجتماع، تاریخ قرار داده شود و به اصطلاح از منظر فلسفه تاریخ به موضوع نگریسته شود و منظور این باشد که از تمام تجارب نهفته

در دل تاریخ برای انسان امروزی بهره برده شود، آنگاه چنین نتیجه خواهد داد که درگیری حق و باطل در طول تاریخ وجود داشته است و تمام انبیاء برای موضوع ظهور آمدند. بر اساس دیدگاه حاضر، مشارکت در درگیری حق و باطل با قرار گرفتن انسان حق طلب تحت لوای امام معصوم (ع) و تبری جستن از دشمنان امام معصوم (ع) و از طریق امر به معروف و نهی از منکر عملیاتی می‌شود. بنابراین، می‌توان موضوع را به شکل زیر خلاصه نمود:

درگیری حق و باطل ⇐ تولی و تبری ⇐ امر به معروف و نهی از منکر ⇐ حرکت به سمت ظهور

به نسبتی که انسان‌ها این مسیر ترسیم شده توسط ادیان الهی را دنبال کنند و خود را در مسیر و در خدمت پدیده ظهور قرار دهند، در درگاه الهی منزلت می‌یابند. مبنای این سخن به فلسفه تاریخ از دیدگاه شیعه بر می‌گردد (برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به میرباقری، ۱۳۹۰). بر اساس برخی روایات تأیید می‌گردد که تمام انبیاء به ولایت، اهداف و مقامات خاتم النبیین (ص) و ائمه هدی (ع) اعتراف نموده‌اند و از میان انبیاء کسانی اولوالعزم هستند که به این مقامات بیشتر معترف و خود را بیشتر وقف آن کرده‌اند (میرباقری، ۱۳۸۵).

مستندات ظهور بر اساس اعتقادات شیعی بسیار فراوان است که محققان در جای خود به آن پرداخته‌اند (برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به کربن، ۱۳۸۴ و مجلسی، بی تا الف) و فقط برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «مردی از امت من ظهور می‌کند که به سنت من عمل می‌کند خداوند برکت را از آسمان برای او فرو خواهد فرستاد و زمین برکات خود را برای او بیرون خواهد ریخت» (اریلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۲۶۲). جایگاه مسئله ظهور در دیدگاه فعلی از آن جهت دارای اهمیت است که خروج از تعب و سختی دنیا، یا شرایط قبض حاکم بر دنیا، که پیش‌تر ذکر آن رفت، تنها با تلاش برای گسترش زمینه ظهور و دستیابی به آن امکان‌پذیر است. زیرا از نقطه نظر دیدگاه حاضر، ظهور برابر با بسط در عالم است که در مقابل شرایط قبض قرار دارد. مستندات فراوانی در این زمینه وجود دارد، از جمله امام صادق (ع) فرمودند: «دانش ۲۷ حرف است و مجموع آنچه پیامبران آورده‌اند، دو حرف است و مردم تا آن روز بیش از آن دو حرف را نمی‌دانند و چون قائم قیام کند ۲۵ حرف

باقی مانده را بیرون آورده و در میان مردم منتشر می‌سازد» (مجلسی، بی‌تاب، ج ۵۲، ص ۳۳۶). پس در زمان ظهور به برکت وجود بقیه الله الاعظم (عج) و ظهور حق در عالم وجود، بسط کلی در عالم هویدا می‌گردد که به برکت آن توسعه مادی و معنوی انسان‌ها در آن حدی که در دار دنیا امکان‌پذیر است، اتفاق می‌افتد (همان، ص ۲۲۴).

بنابراین، خروج از قبض که حاصل بی‌توجهی انسان‌ها به معارف الهی است، همچنین رهایی از دایره مشکلات بشری و ایجاد فرج برای انسان‌ها بدون توجه به مسئله ظهور و فرج مولا (عج) غیر ممکن است. قرآن صراحتاً حل مشکلات فردی و اجتماعی جوامع بشری را در چارچوب دنیا و بدون وارد کردن عامل ایمان غیر ممکن می‌داند. خداوند در این مورد می‌فرماید: «همانا کسانی که امید دیدار ما را ندارند (به جهان آخرت ایمان ندارند) و به زندگی دنیا خشنود گشته و به آن دل بسته‌اند و کسانی که از آیات ما غافلند، آنها جایگاهشان آتش است به کیفر آنچه کسب کرده‌اند» (یونس، ۷-۸). مسئله ظهور و رجعت که از الزامات ایمان است نیز همین حکم را می‌یابد (میرباقری، ۱۳۸۸ ب). تاکید بر خواندن دعای فرج در معارف شیعی، این که افضل اعمال انتظار ظهور امام عصر (عج) دانسته شده (مجلسی، بی‌تاب، ج ۵۲، ص ۲۵) و امام صادق (ع) فرمودند که هیچ عملی بدون انتظار ظهور امام زمان (عج) نزد خداوند پذیرفته نیست (همان، ص ۱۴۲)، نیز در همین راستاست. خلاصه آن که با این تحلیل، دو موضوع خروج از قبض و تلاش برای تعجیل در ظهور در یک مسیر قرار می‌گیرند و هر یک به سهم خود و در خدمت تعالی بشر، او را به سمت اهداف آفرینش که همان معرفت الله و عبودیت است به پیش می‌برند. مطابق اصول روان‌شناختی هر حرکتی نیازمند انگیزه و هدف است (اتکینسون و هیلگارد، ۲۰۰۰). بر مبنای دیدگاه حاضر، شرایط قبض ایجاد انگیزه می‌نماید چون افراد می‌خواهند از این شرایط خود را خارج سازند و ظهور، هدف و استراتژی حرکت را مشخص می‌کند.

در دیدگاه حاضر، جهاد حکم خروج از شرایط قبض به سمت شرایط ظهور را دارد و خود به دو نوع درونی و بیرونی (جهاد اکبر و جهاد اصغر) تقسیم می‌شود. موضوع جهاد درونی و جهاد بیرونی و ارتباط بین این دو با امر ولایت در جای دیگر به تفصیل بررسی شده است (تقوی، ۱۳۹۰). نکته کلیدی که موضوع پژوهش حاضر است، جایگاه خطیر امر به معروف و نهی از منکر در دیدگاه حاضر است. براساس این دیدگاه

آن چه که شرایط نامطلوب حاکم بر جهان، که حاصل دوری انسان از احکام الهی است را به شرایط بسط، که همان شرایط ظهور است، تبدیل می‌نماید؛ پس از موضوع جهاد درونی، جهاد بیرونی است که در موضوع امر به معروف و نهی از منکر نمود عملی می‌یابد. بنابراین، بر اساس تعریف حاضر، نه تنها امر به معروف و نهی از منکر دو موضوع حاشیه‌ای دین نیستند، بلکه به عنوان قوانین اساسی که شرایط نامطلوب دنیا را به شرایط مطلوب تغییر جهت می‌دهد، به شمار می‌روند و به همین نسبت در نگاه دین‌داران جایگاه کلیدی می‌یابند.

بر اساس دیدگاه حاضر، یکی از مهم‌ترین دلایل عدم توجه مکفی دین‌داران به دو اصل کلیدی امر به معروف و نهی از منکر، افزون بر آسیب‌شناسی بسیار مستدل که شهید مطهری ارائه نموده‌اند (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۷۳-۱۰۴)؛ نوع تبیینی است که معمولاً از این دو پدیده ارائه می‌شود. نگاه مجرد به این دو پدیده و قرار نگرفتن آنها در یک مسیر مبتنی بر کلیت دین، هدف و مسیر خلقت، فلسفه دین (برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به میرباقری، ۱۳۹۰) و فلسفه تاریخ موجب شده است تا افراد نتوانند به نقش و جایگاه مهمی که این دو واجب الهی می‌تواند در تغییر شرایط نامطلوب به سمت شرایط مطلوب، در مقیاس جهانی و متناسب با اهداف دین و انبیاء و اولیای الهی، داشته باشد وقوف یابند و برای آن سرمایه‌گذاری وسیعی نمایند.

مخلص کلام آن که با بررسی فلسفه تاریخ از منظر شیعه متوجه می‌شویم که از همان ابتدای خلقت انسان، مسئله دین در شکل نهایی خود یعنی اسلام و ظهور منجی عالم بشریت از علم خداوند گذشته بود. از آنجا که این هدف هنوز هم به همان قوت باقی است؛ لذا آگاه نمودن افراد به تأثیر نقش خود در دستیابی سریع‌تر به برکات شرایط ظهور می‌تواند موجب ترغیب افراد به انجام دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه گردد.

با توجه به سه موضوع مطرح شده فوق، بار دیگر سؤال اول پژوهش مرور می‌شود و آن اینکه «چگونه می‌توان افراد را برای انجام امر به معروف و نهی از منکر ترغیب (برانگیخته) نمود؟» تحلیل دیدگاه حاضر این است که طرح موضوعات دینی، درست مثل هر موضوع آموزشی دیگر، نمی‌تواند بدون مطرح شدن در یک چارچوب وسیع‌تر مورد بررسی دقیق قرار گیرد. زیرا با طرح موضوع به طور مجرد افراد نمی‌توانند به

درستی جایگاه، اهمیت، چرایی، محاسن پرداختن به موضوع و معایب ترک آن را ادراک نمایند. بنابراین، این امکان وجود دارد که انجام این دو فریضه مهم الهی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر مورد غفلت قرار گیرد. اگر انگیزه اصلی از پرداختن به امر به معروف و نهی از منکر تنها «ثواب بردن» باشد آن گاه در شرایط سخت تر این امکان وجود دارد که افراد سراغ «ثواب بردن» از راه‌های ساده‌تر باشند. اما اگر این دو فریضه الهی در یک چارچوب وسیع تر موافق دین و با توجه به هدف و مسیر خلقت، فلسفه دین و فلسفه تاریخ طرح شود، آن گاه افراد بهتر می‌توانند به ضرورت انجام آن و گرفتاری‌های ترک آن آگاه شوند. در چنین شرایطی افراد گمان نمی‌کنند که می‌توانند به جای امر به معروف و نهی از منکر به سراغ دیگر عبادات بروند چون در واقع، چیزی جایگزین این دو امر بی‌بدیل نمی‌تواند قرار گیرد.

دیدگاه نظری مطرح شده در پژوهش حاضر تحت عنوان «قبض - ظهور» با خصوصیات که در فوق مطرح شد و در نمودار یک قابل رؤیت است بر این ادعاست که می‌توان انگیزه امر به معروف و نهی از منکر را در افراد از طریق ارائه تبیینی دقیق که هم کاملاً منطبق بر متن دین باشد و هم با شرایط پیچیده جهان امروزی سازگار باشد، ایجاد نمود. این ادعا می‌تواند مورد آزمون قرار گیرد. بر این اساس، آموزش و طرح موضوع امر به معروف و نهی از منکر در چارچوب مذکور بایستی بتواند افراد آموزش دیده را به انجام این دو فریضه الهی ترغیب نماید؛ بنابراین اگر از طریق نمونه‌گیری علمی و با کنترل عوامل مداخله‌گر، افراد به تصادف در دو گروه کنترل و آزمایشی قرار گیرند که تنها گروه آزمایشی در معرض متغیر مستقل (آموزش دیدگاه حاضر) قرار گیرد و میزان انگیزه هر دو گروه از طریق پیش‌آزمون و پس‌آزمون بررسی شود، آن گاه انتظار می‌رود که گروه آزمایشی، پس از اعمال متغیر مستقل، به طور معنی‌داری انگیزه بیشتری برای انجام این دو فریضه الهی در خود احساس نماید.

بنابراین، طرح دیدگاه حاضر علی‌القاعده باید پژوهش‌های زیادی را برانگیزد که از طریق دست‌کاری متغیرهایی که مربوط تلقی می‌شوند، قادر است نقش عوامل مؤثر در ایجاد انگیزه و اقبال به امر به معروف و نهی از منکر را شناسایی نماید. پر واضح است که همیشه یکی از متغیرهای مهم برای اقبال افراد به فرایض دینی موضوع قید زدن به هواهای نفسانی و کنترل خصلت‌های منفی است که خارج از حیطه بحث فعلی است.

همچنین به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم در اقبال به این دو فریضه الهی نوع نگرش افراد به دین باشد که در جای دیگر (تقوی، ۱۳۹۰) به اجمال مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال اگر شخصی دین را به مثابه امری فردی که در نهایت می‌تواند او را به بهشت برساند و یا از جهنم برهاند ببیند، به نسبت فردی که دین را به مثابه امری که انسان را به برکات عظیمی می‌رساند که ملائک مقرب الهی به مقامات او غبطه می‌خورند و این انسان قادر شود که کار خدایی بکند (اشاره به حدیث قرب نوافل) دو شکل مختلف از پذیرش دین و مسئولیت در قبال آن را می‌پذیرند و به دو نتیجه کاملاً متفاوت نیز دست می‌یابند. موضوع اخیر نیز می‌تواند از طریق بررسی نقش شکل‌های مختلف دین‌داری به عنوان یک عامل واسطه‌ای در پذیرش نظریه قبض - ظهور به طور میدانی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، طرح هر دیدگاه و تبیین جدید از مسئله امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند زمینه تحقیقات کمی و کیفی بسیاری را فراهم نماید که از آن طریق می‌تواند به گسترش دریافت و درک ما از مسئله کمک نماید. این دقیقاً همان چیزی است که با عنوان «روانشناسی دین» و یا «روانشناسی دینی» می‌تواند به عنوان یک رشته بین‌رشته‌ای جدید در کشور ما تأسیس شود، تا به این وسیله دانش روز نیز به خدمت اهداف دین درآید. موضوعی که جا دارد در کشور ما هم در بومی‌سازی دانش، هم در پیوند بین دین و علم و مقابله با علم سکولار بیشتر مورد امعان نظر قرار گیرد. بلافاصله بایستی متذکر شد که دانش‌هایی که از این طریق تولید می‌شوند، باید جزء معارف بشری تلقی شوند. همان گونه که تمام معارف بشری می‌توانند نقض یا کامل‌تر شوند، این گونه معارف نیز از این خصوصیت برخوردارند. در واقع، نباید به خاطر امکان ابطال‌پذیری که از خصوصیات جدانشدنی دانش است، محاسن فراوانی که تولید دانش دینی دارد مورد غفلت قرار گیرد. هم چنین نقض و یا رد شدن دانشی که از این طریق حاصل می‌گردد، به هیچ عنوان دلیل بر رد یا نقص در معرفت دینی نیست، بلکه می‌تواند ناشی از نقص در صورت‌بندی فرضیه یا موضوع مورد بررسی باشد که توسط محقق انجام می‌شود (برای اطلاع بیشتر ر. ک: باقری، ۱۳۸۲).

نگارنده این سطور، برای پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان امر به معروف نهی از منکر را در جامعه فعال نمود، ابتدا سه عامل و مفهوم کلیدی را (که در بالا ذکر آنها رفت) شناسایی کرده، سپس کوشیده است به تبیین هر یک از این مفاهیم پرداخته و

مستندات اعتقادی آنها را استخراج نماید. در قدم بعدی تلاش شده است تا نقش، تأثیر و جایگاه هر یک از این مفاهیم در عملیاتی نمودن دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر استخراج گردد. در پایان، از ترکیب مفاهیم یاد شده محقق به یک مدل، مفهوم سازی و تبیین از موضوع مورد بررسی می‌رسد که معتقد است، می‌تواند مشوق افراد برای ورود به صحنه مقدس امر به معروف و نهی از منکر باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، پاسخ به این سؤال تحقیقاتی بود که با توجه به اهمیت و جایگاه کلیدی امر به معروف و نهی از منکر چگونه می‌توان آن را در جامعه فعال نمود؟ نگارنده این سطور بر آن باور است که یکی از دلایل مهم عدم اقبال و توجه دین‌باوران به این دو اصل مهم، نوع تبیینی است که از این دو اصل ارائه می‌شود. تبیین امر به معروف و نهی از منکر، بدون توجه به (۱) فلسفه خلقت؛ (۲) فلسفه حاکم بر ارسال انبیاء (ع)؛ (۳) فلسفه تاریخی دین؛ (۴) اراده خداوند برای نجات انسان‌ها از طریق منجی؛ (۵) نقشی که انسان‌ها می‌توانند در تعجیل ظهور منجی عالم (عج) داشته باشند؛ نمی‌تواند دیدگاهی مؤثر و مثمر ثمر در شرایط پیچیده جهانی در عصر تبلیغات و تهاجم فرهنگی باشد. به دیگر سخن، شاید زمانی افراد با تبیین‌های ساده‌تر قانع می‌شدند که برای اهداف دینی سرمایه‌گذاری نمایند اما اینک با توجه به تلاش‌های دشمن در تهاجم فرهنگی، پر شماری محرک‌های محیطی منفی و حربه‌های پیچیده‌تر دستگاه ابلیس از یک طرف و توسعه عقول انسانی از طرف دیگر، نیازمند آن هستیم که لایه‌های عمیق‌تری از معارف اسلامی را برای ترغیب افراد و به صحنه کشاندن مردم واکاوی کنیم و این کار تنها از طریق نظریه‌پردازی امکان‌پذیر است که هدف اصلی پژوهش حاضر است.

مروری بر نظریه‌های موجود انگیزش نشان داد که دسته مهمی از نظریه‌های انگیزشی عامل شناخت را مهم‌ترین انگیزه رفتار معرفی می‌نمایند. این دسته از نظریه‌ها به بازنمایی‌های ذهنی مربوط به یک مفهوم اشاره می‌کنند که با تغییر این بازنمایی‌های ذهنی می‌توان به تغییر رفتار نائل آمد (فرانکن، ۱۳۸۸). بنابراین، چنانچه دو موضوع امر به معروف و نهی از منکر به صورت شناختی و با توجه به مفاهیم ذیل تبیین گردند،

می‌تواند اثر انگیزشی در ترغیب افراد برای پرداختن به این مهم داشته باشد. این مفاهیم عبارتند از: (۱) آگاهی از هدف خلقت؛ (۲) درک چرایی علت قبض حاکم بر جهان؛ (۳) رهایی از قبض در گرو توجه به ظهور منجی عالم و نقشی که انسان‌ها می‌توانند در این راستا داشته باشند. حاصل این بررسی‌ها منتهی به دیدگاه موجود در این مقاله تحت عنوان نظریه قبض - ظهور شد که به طور خلاصه بر چهار اصل زیر استوار است:

۱- جهان در قبض است تا زمانی که بشر حاکمیت الهی را بپذیرد. البته مؤمنین به نسبت در بسط هستند.

۲- امر به معروف و نهی از منکر منجر به بسط جهان می‌شود.

۳- مسیر حرکت انسان در کل و امر به معروف و نهی از منکر به طور اخص بایستی به سمت ظهور منجی عالم باشد.

۴- ارائه دین بر مبنای فلسفه دین، فلسفه اخلاق و چشیدنی کردن دین ضرورت دارد.

ادعای نظریه حاضر این است که چنانچه افراد نسبت به تبیین ارائه شده فوق خوب توجه شوند، به نحوی که افراد به نقش و جایگاه واقعی امر به معروف و نهی از منکر واقف شوند، این دو اصل را دو اصل مجرد نبینند، باور نمایند که مسیر دستیابی به ظهور، با آن همه برکات برای فرد و جامعه، از مسیر امر به معروف و نهی از منکر می‌گذرد و اگر ما به ظهور دست بیابیم به چه برکات عظیمی دست خواهیم یافت، آنگاه افراد، حاضر خواهند بود که برای آن سرمایه‌گذاری وسیعی انجام دهند و با حرکت انبیاء پیوند برقرار نمایند. در این شرایط پاسخ به این سؤال که انبیاء عظام، دارای چه معارفی بودند و چه چیز را می‌فهمیدند که حاضر می‌شدند این همه زحمات را برای رسیدن به ظهور به جان بخرند، وضوح بیشتری می‌یابد. با این تبیین، قاعدتاً کسانی که در این مسیر (= امر به معروف و نهی از منکر) تلاش می‌کنند، خواهند دانست ضمن اینکه: (۱) در زمان غیبت از الطاف بیکران الهی بهره‌مند می‌شوند؛ (۲) در حد خود و از طریق عبودیت در مسیر هدف خلقت (= تقرب) گام بر می‌دارند؛ (۳) بستر رشد و تعالی معنوی خود را از طریق دستیابی به معارف بلند الهی فراهم می‌سازند؛ زمینه را برای ظهور و بسط کلی عالم نیز فراهم می‌نمایند. این افراد یا در زمان خود موفق می‌شوند

که حاصل زحمات خود را که همانا ظهور و طعم وصال است بچشند و یا از طریق رجعت، این مهم برایشان اتفاق می‌افتد.

پیشنهادها و راهکارهای عملی کلان (سخت‌افزاری) برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر

۱. تدوین استراتژی حرکت امر به معروف و نهی از منکر با محوریت مسئله ظهور: بر اساس دیدگاه حاضر امر به معروف و نهی از منکر تنها زمانی می‌تواند به درستی عمل شود که در خدمت ظهور انسان کامل باشد و هر راهبرد و رویه‌ای که ذهن بشر را از مسئله ظهور دور نماید یک راهبرد شیطانی و یا دست‌کم انحرافی به‌شمار می‌آید. این استراتژی باید با توجه به مبانی اعتقادی امر به معروف و نهی از منکر همچنین با در نظر گرفتن خصوصیات روان‌شناختی انسان، حرکت جبهه دشمن (و دستگاه ابلیس) و متناسب با شرایط زمانی و مکانی جامعه تدوین شود.
۲. تشکیل سازمان امر به معروف و نهی از منکر: تدوین سیاست‌های کلی امر به معروف و نهی از منکر، آشنا نمودن افراد با نحوه امر به معروف و نهی از منکر، شناسایی سیاست‌های دستگاه ابلیس در مقاطع زمانی مختلف و تدوین استراتژی مقابله با آنها و گسترش روانشناسی تبلیغات دینی در جامعه. این سیاست‌ها می‌تواند تحت عنوان دکترین «امر به معروف و نهی از منکر» تدوین شوند که طبیعتاً باید در پرتو دکترین «مهدویت» و با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر آن باشد.
۳. تأسیس یک شبکه تخصصی در صدا و سیما با عنوان شبکه امر به معروف و نهی از منکر با استفاده از تمام ظرفیت‌های تخصصی جامعه در علم و هنر برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر.
۴. تأسیس رشته‌های تحصیلات تکمیلی آموزش دین و تبلیغ دین.
۵. ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر و ارتباط آن با موضوع تولی و تبری و مسئله ظهور.
۶. ضرورت شناسایی مفروضات روان‌شناختی انسان: هرگاه بحث از نظریه‌پردازی در حیطه امر به معروف و نهی از منکر یا هر موضوعی از جنس آموزش می‌شود، بایستی خصوصیات روان‌شناختی انسان در آن لحاظ شود. نادیده گرفتن این موضوع به

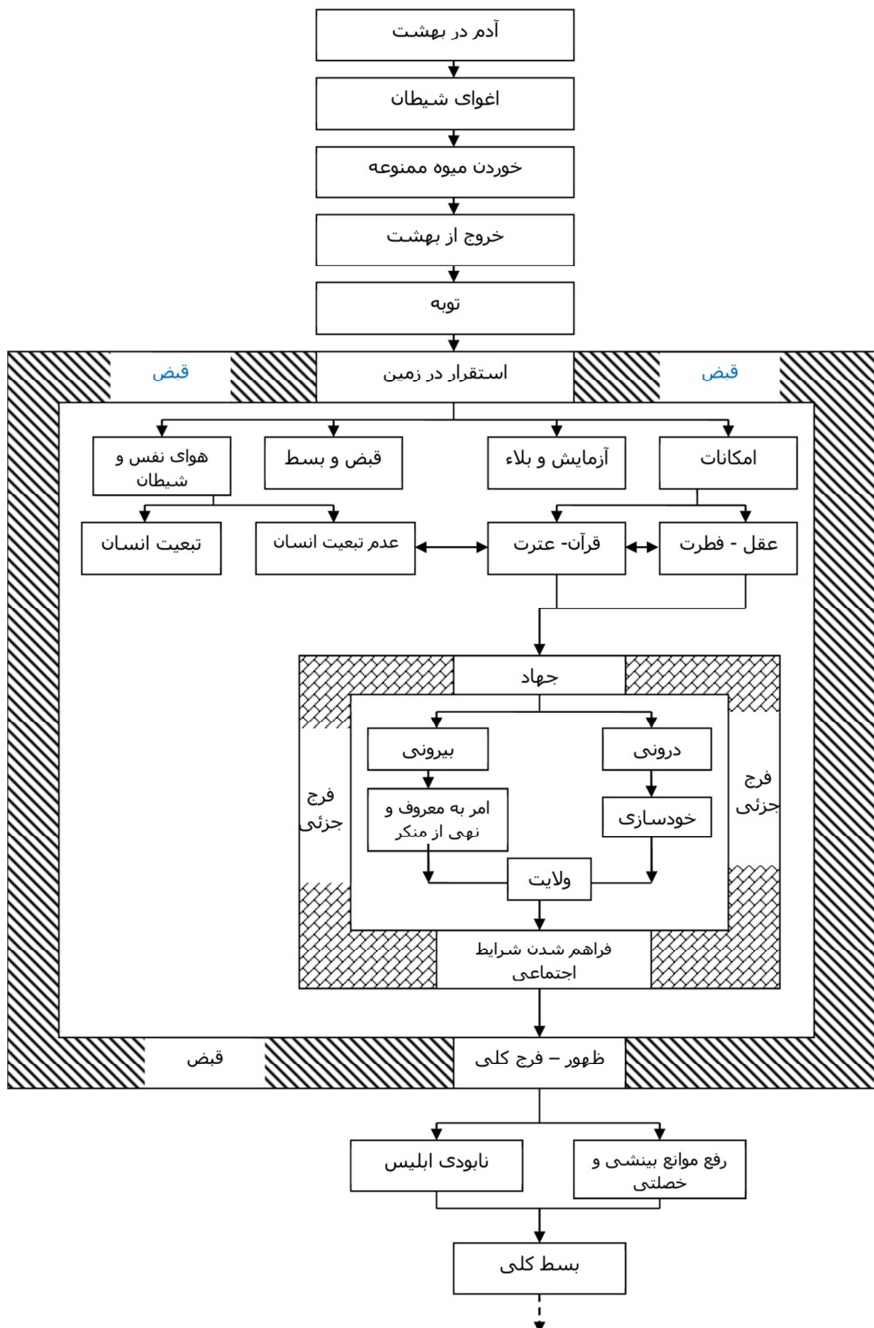
معنی نادیده گرفتن تجارب و دانش بشری است. دانشی که جبهه باطل برای پیشبرد اهداف خود از آن سود می‌برد و ما نباید آن را نادیده بگیریم. اگر چنین دانشی را نادیده بگیریم آنگاه نظریه‌های تولید شده و روش‌های عملی ما در طول قرون یکسان خواهند بود. بدیهی است که استفاده از دانش روز به معنای اصالت دادن به آن به عنوان یک اصل لایتغیر و جاودان و نادیده انگاشتن یا تخفیف اعتقادات دینی هرگز نیست. ضمن آن که ما می‌توانیم دانش رایج موجود را ارتقاء دهیم و از تمامی ابزار شناخت، مطابق معرفت‌شناسی اسلامی استفاده نماییم. آن چنان که در ابتدای مقاله حاضر ذکر آن رفت اعتقادات دینی شیعی از پیش فرض‌های پذیرفته شده مطالعه حاضر است.

پیشنهادها برای تحقیقات بعدی شامل دو مورد است:

الف) انجام پژوهش‌های میدانی کمی و کیفی به منظور بررسی ادعاهای نظریه حاضر؛

ب) تلاش برای نقد دیدگاه حاضر، منقح نمودن آن و یا ارائه نظریه‌پردازی به صورت رقیب.

محدودیت‌های پژوهش: از جمله محدودیت‌های تحقیق فعلی، فقدان نظریه‌های رقیب برای طرح در پیشینه تحقیق و مقایسه نکات افتراق و اشتراک و بحث در مورد آنها در قسمت نتیجه‌گیری مقاله بود.



منابع

- قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی، قم: مرکز چاپ و نشر قرآن کریم، الهادی.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد (۱۳۶۳)، *تحف العقول من آل رسول*، تصحیح علی اکبر غفاری. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- اریلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق)، *کشف الغمّه*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- امیر حسینی، مازیار (۱۳۸۷)، «مبانی هستی شناسی و معرفت شناسی در ندوین اصطلاح نامه پزشکی ایرانی و اسلامی»، *کتاب ماه علوم و فنون*، ۶ - ۲۹.
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ کاویار، حسین (۱۳۸۸)، «پویش مفهوم و شیوه اجرای آسیب شناسی امر به معروف و نهی از منکر در اسلام»، *مجموعه مقالات همایش ملی مفهوم شناسی، نظریه پردازی و نوآوری در حوزه امر به معروف و نهی از منکر*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، *هویت علم دینی: نگاهی معرفت شناختی به نسبت دین با علوم انسانی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ ارشاد اسلامی.
- تقوی، سید محمد رضا (۱۳۹۰)، «نظریه پردازش، پذیرش و پرورش دین: رویکردی نرم برای انتقال فرهنگ ایثار و شهادت»، *تربیت اسلامی*، ۱۲، ۷۵ - ۱۰۳.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۹۱)، *وسائل الشیعه*، ج ۱۱، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: انتشارات علمیه اسلامیة.
- حسینی، سید حسین (۱۳۸۲)، «نگار انسانی (مروری بر مبانی انسان شناسی دینی با نظری به تفسیر میزان)»، *ماهنامه معرفت*، ۶۹، ۵۳ - ۵۹.
- دانایی فرد، حسن (۱۳۸۸)، «روش شناسی عمومی نظریه پردازی»، *روش شناسی علوم انسانی*، ۵۸، ۷ - ۳۲.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۶۹)، *نجات بخشی در ادیان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۷۸)، «امر به معروف و نهی از منکر با تاکید بر حقوق شهروندی» *مجموعه مقالات همایش ملی نقش امر به معروف و نهی از منکر در حقوق شهروندی و مردم سالاری دینی*، شیراز: ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر.

زاهد زاهدانی، سید سعید؛ جاجرمی زاده، محسن؛ تقوی، سید محمد رضا؛ ربیعی، عطاله؛ فاطمی پور، مهدی؛ سرانجام، بهادر (در دست تهیه)، «برنامه ریزی فرهنگی برای اقشار مختلف دانشگاهی: چیستی و چگونگی فرهنگ پایه اسلامی و سکولار و راهبردهای لازم برای تقویت فرهنگ اسلامی»، معاونت فرهنگی دانشگاه شیراز.

شرفی، محمد رضا (۱۳۸۸)، «مطالعات روش شناختی در حوزه امر به معروف و نهی از منکر»، مجموعه مقالات همایش ملی مفهوم شناسی، نظریه پردازی و نوآوری در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

صالحی، وچیه (۱۳۷۸)، «مبانی و موانع جامعه شناختی امر به معروف و نهی از منکر در نظام مردم سالاری دینی»، مجموعه مقالات همایش ملی نقش امر به معروف و نهی از منکر در حقوق شهروندی و مردم سالاری دینی، شیراز: ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۶)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فتح آبادی، محمود (۱۳۸۸)، «آسیب شناسی امر به معروف و نهی از منکر در دوره های تاریخی»، مجموعه مقالات همایش ملی نقش امر به معروف و نهی از منکر در حقوق شهروندی و مردم سالاری دینی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

فرانکن، رابرت (۱۳۸۸)، انگیزش و هیجان، ترجمه حسن شمس اسفندآباد، غلامرضا محمودی و سوزان امامی پور، تهران: نشر نی.

کربن، هانری (۱۳۸۴)، تاریخ فلسفه اسلامی، چ ۴، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: کویر، انجمن ایران شناسی فرانسه.

کرلینجر، فرد، ان. (۱۳۷۴)، مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی زند، تهران: آوای نور.

کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۰ق)، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم: المکتبه الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (بی تا، الف)، بحار الانوار، ج ۱۳، ترجمه علی دوانی، قم: دارالکتب.

_____ (بی تا، ب)، بحار الانوار، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.

مردانی نوکنده، محمد حسین (۱۳۸۸)، «نظارت و اصل امر به معروف و نهی از منکر»،

- مجموعه مقالات همایش ملی مفهوم‌شناسی، نظریه‌پردازی و نوآوری در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- مرندی، رضا (۱۳۲۸)، ترجمه مصباح‌الشریعه، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- مزیدی، محمد (۱۳۸۸)، «تبیین مؤلفه‌های نظریه اشتیاق به عمل خیر در بررسی مفهوم امر به معروف و نهی از منکر»، مجموعه مقالات همایش ملی مفهوم‌شناسی، نظریه‌پردازی و نوآوری در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، ده گفتار، قم: انتشارات صدرا.
- _____ (بی تا)، حماسه حسینی، قم: انتشارات صدرا.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۵)، سی دی مجموعه ۲۵ سخنرانی از دکتر میرباقری، قم: شرکت آوای مهر کوثر.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۸ الف)، تولی و تبری، مقاله برگرفته از سایت mir7.blogfa.com
- _____ (۱۳۸۸ ب)، توحید و ولایت، مقاله برگرفته از سایت mir7.blogfa.com
- _____ (۱۳۹۰)، ارکان فلسفه تاریخ شیعی و جایگاه ظهور در آن (بخش اول)، مقاله برگرفته از سایت mir7.blogfa.com
- نوذری، مرضیه؛ جوشن، ساره (۱۳۸۸)، «امر به معروف و نهی از منکر با نظر به فطرت»، مجموعه مقالات همایش ملی مفهوم‌شناسی، نظریه‌پردازی و نوآوری در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- Atkinson, R. L. & Hilgard, E. R. (2000), *Hilgard's introduction to psychology*. U.S.A. Harcourt College Publishers.

نظرية الخفاء والظهور؛ تبين معرفي لتفعيل الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في المجتمع

الدكتور سيد محمد رضا تقوي*

الخلاصة

ان ابراز الدور الأساسي والمكانة الحيوية لمبدأ الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في ضوء ظاهرة مهمّة وهي انتظار ظهور إمام الزمان (عج)، وايجاد محفّزات في المجتمع الديني للنهوض من جديد بهذه المهمة. وهذان هما الهدفان اللذان يسعى هذا البحث لتسليط الأضواء عليهما. الجانب الأهم الذي يمتاز به هذا البحث عن التحقيقات السابقة، هو تقديم اطروحة ونموذج من أجل وضع الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في اطار ديني في ضوء ما أفهمه من فلسفة الدين وفلسفة التاريخ. الاسلوب الذي سار عليه هذا البحث من نوع التحقيق الكيفي، باتجاه وصفي تفسيري وبرؤية تحليلية مقارنة إلى المصادر الدينية والعلمنفسية. تتولى هذه المقالة في سياق شرح الجذور العقائدية للأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، تسليط الضوء على مفاهيم أساسية والفاظ مفتاحية مثل: «الخفاء» (= الظروف الحالية) و«الظهور» (= الظروف المنشودة والمثالية) ومكانة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في الانتقال من الظروف الحالية إلى الظروف المنشودة، ثم تقدّم في الختام اطروحة لتفعيل الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في الوسط الاجتماعي.

الألفاظ المفتاحية: الأمر بالمعروف، النهي عن المنكر، نظرية الخفاء والظهور.